



موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

رابطه سیاست‌های تجاری با سیاست‌های صنعتی و اشتغال

گزارش پشتیبان شماره ۴۱

طرح تدوین سند سیاست تجاری ایران

مجری: صادق ضیاء بیگدلی

مهرماه ۱۳۹۷

۱- رابطه سیاست‌های تجاری و سیاست‌های صنعتی

سیاست صنعتی از دیدگاه‌های مختلف و با توجه به اهداف آن معانی مختلفی دارد. تعریف عبارت سیاست صنعتی از قوانین مربوط به یک صنعت خاص تا استراتژی کلی کشور برای ایجاد رشد و توسعه‌ی صنعتی را شامل می‌شود. بر اساس تعریف کیم و دوپین^۱ (۲۰۱۴)، سیاست‌های صنعتی به برنامه‌ی ایجاد رشد اقتصادی در یک کشور گفته می‌شود که توسط دولت حمایت شده و منجر به توسعه و سرمایه‌گذاری در یک یا چند صنعت خاص می‌شود. سیاست‌های صنعتی می‌توانند اهداف محلی، کشوری، منطقه‌ای و حتی جهانی داشته باشند. در عمل چانگ^۲ (۱۹۹۴) نشان داد که سیاست‌های صنعتی عموماً برای اهداف توسعه‌ای به کار گرفته می‌شوند و دنی رادریک^۳ (۲۰۰۸) تاکید کرد که سیاست‌های صنعتی باید به‌گونه‌ای طراحی و پیاده‌سازی شوند که بتوانند توسعه‌ی پایدار را ایجاد کنند. از آنجا که توسعه اساساً بر مبنای تغییرات ساختاری شکل می‌گیرد، لذا لازم است که سیاست‌های صنعتی شامل تولید کالاهای جدید با تکنولوژی جدید و انتقال منابع از تولیدات گذشته به این تولیدات و صنایع جدید باشد.

هریسون و رادریگرز (۲۰۰۹) ادبیات حوزه‌ی سیاست صنعتی را بررسی کردند و نشان دادند که سیاست‌های بر مبنای آزادسازی تجاری و سیاست‌هایی که باعث همکاری کشورها و صنایع مختلف می‌شود نسبت به سیاست‌ها سخت‌گیرانه عملکرد بهتری دارند و به پیشرفت بهره‌وری و تکنولوژی کمک می‌کنند. هم‌چنین با بیان این که که سیاست‌های صنعتی و سیاست‌های سرمایه‌گذاری ارتباط زیادی دارند نشان دادند:

- سیاست‌های صنعتی مبتنی بر سرمایه‌گذاری خارجی موفق تر از سیاست‌هایی هستند که صرفاً بر گسترش تجارت تاکید دارند.
- سیاست‌های سرمایه‌گذاری اگر مبتنی بر پیشرفت تکنولوژی باشند موفق ترند.
- در تدوین سیاست‌های صنعتی و سیاست‌های سرمایه‌گذاری تعیین صنعت مورد توجه اهمیت دارد. به طورمثال وضع سیاست‌های صنعتی و سرمایه‌گذاری در صنایعی که مزیت نسبی وجود دارد مناسب تر است. لذا تعیین صنایع هدف، بخش عمده‌ای از سیاست‌گذاری در این حوزه است.
- افزایش رقابت و تجارت در صنایع هدف باعث افزایش تاثیرگذاری سیاست‌های صنعتی و سرمایه‌گذاری می‌شود.

امروزه سیاست‌های صنعتی مبتنی بر گسترش تحقیقات و توسعه، پیشرفت تکنولوژی و رقابت‌پذیری در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند. این سیاست‌ها امروزه عموماً به آزادسازی تجاری و فراهم نمودن فضای مناسب اقتصادی می‌پردازند و سخت‌گیری‌های اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های صنعتی کاهش یافته‌است. لذا می‌توان مجموعه‌ای از سیاست‌های تجاری را معرفی کرد که بر اساس آن‌ها بتوان به اهداف سیاست‌های صنعتی مانند افزایش رقابت‌پذیری و رشد و توسعه‌ی پایدار دست پیدا کرد.

¹ Kim and Dobbin 2014

² Chang 1994

³ Dani Rodrik, 2008

کشورها از گذشته انواع مختلفی از سیاست‌های صنعتی را برای دستیابی به رشد پایدار و گسترش روابط اقتصادی مورد استفاده و آزمون قرار می‌دادند. این سیاست‌ها با گسترش جهانی‌شدن و اهمیت بالای تجارت خارجی بیشتر مورد توجه قرار گرفته و توسعه پیدا کردند. امروزه تغییرات زیادی در ساختار سیستم اقتصادی و تجاری کشورها به وجود آمده که نیاز به بازنگری و تغییر در سیاست‌های صنعتی را افزایش داده‌است. این تغییرات ساختاری شامل رشد سریع کشورهای در حال توسعه، افزایش رقابت در بازارهای جهانی با گسترش مفهوم زنجیره‌ی ارزش جهانی و پدیده‌ی جهانی‌شدن، افزایش اهمیت رشد و توسعه‌ی پایدار در کشورها با توجه به اقتصاد سیاسی موجود و انتظارات جامعه، افزایش هم‌پوشانی سیاست‌های مختلف مانند سیاست‌ها و قوانین مربوط به خدمات و کالاها و مواردی از آن قبیل هستند که نیاز به بازنگری در سیاست‌های صنعتی را افزایش داده است. سیاست‌های صنعتی بر اساس پنج انگیزه‌ی اصلی دوباره متولد شدند که عبارت‌اند از:

- ۱- انگیزه برای کاهش بیکاری و گسترش رشد پایدار به طور خاص بعد از بحران مالی ۲۰۰۸
- ۲- تقاضای بیشتر افراد و آحاد جامعه برای سیاست‌های فعال دولت در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، امنیت غذایی، سلامت و مواردی از این قبیل
- ۳- انگیزه برای رشد بخش تولیدی در کشورهای در حال توسعه مانند هند و آفریقای جنوبی و هم‌چنین کشورهای توسعه‌یافته
- ۴- انگیزه‌ی بالای کشورهای کم‌درآمد و کشورهای با درآمد متوسط برای مشارکت در زنجیره‌ی ارزش جهانی و افزایش رقابت‌پذیری و مزیت‌نسبی در صنایع کاربر و سرمایه‌بر
- ۵- بعد از تجربه‌ی موفق اقتصادهای پر سرعتی مانند چین، هند و کره‌ی جنوبی کشورهای کم‌درآمد و کشورهای با درآمد متوسط انگیزه‌ی بالایی برای تقلید و پیاده‌سازی سیاست‌های این کشورها دارند

لذا امروزه سیاست‌های صنعتی علاوه بر تلاش برای افزایش ظرفیت‌های اقتصاد در داخل کشور، به گسترش و تحکیم روابط تجارت خارجی و مشارکت در زنجیره‌ی ارزش جهانی نیز توجه ویژه دارند. در گذشته سیاست‌های صنعتی عمدتاً بر سیاست‌های جایگزینی واردات مبتنی بودند و با اعمال محدودیت‌های وارداتی به گسترش تولید و حمایت از تولیدات داخلی می‌پرداختند. سپس در سال‌های بعد از ۱۹۸۰ کشورها به سیاست‌های توسعه‌ی صادرات روی آوردند و از صنایع و تولیداتی که بتوانند در بازارهای خارجی وارد شوند حمایت می‌کردند. انواع حمایت‌های مالی و یارانه‌ای و معافیت‌های مالیاتی برای حمایت از صادرکنندگان وضع شد و در عین حال سیاست‌های جایگزینی واردات و ممنوعیت واردات برای حمایت از کالاهای داخلی نیز به کار گرفته می‌شد.

امروزه با پیچیده‌تر شدن شرایط اقتصادی و روابط تجاری بین کشورها و هم‌چنین پیدایش جهانی‌شدن و شرکت در زنجیره‌ی ارزش جهانی، سیاست‌های صنعتی نیز شکل کامل‌تری به خود گرفته‌اند. در حالت کلی می‌توان گفت سیاست‌های صنعتی در دنیای امروز چارچوب‌های مختلفی را شامل می‌شوند. مثلاً از آن‌جا که سرمایه‌گذاری‌های با اثرات خارجی مثبت و بزرگ از نظر رفاه اجتماعی بسیار مناسب و بهینه محسوب می‌شوند، طراحی سیاست‌هایی که باعث سرمایه‌گذاری بخش دولتی در کنار بخش خصوصی در چنین بخش‌هایی شوند لازم است. مثال کلاسیک چنین

سرمایه‌گذاری‌هایی واکسیناسون افراد جامعه در مقابل یک بیماری واگیردار است که به دلیل اثرات خارجی و نبود انگیزه‌ی بخش خصوصی، دولت باید سرمایه‌گذاری در این حوزه را بر عهده بگیرد.

هم‌چنین سیاست‌های صنعتی مناسب برای هر کشور با توجه به شرایط خاص و منحصر بفرد آن با سایر کشورها متفاوت هستند. به طور مثال در کشورهای در حال توسعه و یا توسعه نیافته سیاست‌های صنعتی در جهت افزایش ظرفیت‌های بخش خصوصی طراحی می‌شوند تا شرایط را برای ورود بخش خصوصی به اقتصاد و رقابت آن فراهم کند. تغییرات اقتصادی گسترده در هر کشور نشان‌دهنده‌ی تغییرات عمده در سیاست‌های صنعتی آن کشور است. با تغییر وضعیت اقتصادی و مناسبات تجاری در هر کشور لازم است تا قوانین و سیاست‌های صنعتی جدیدی نیز مطابق با شرایط جدید وضع و اجرا شوند. هم‌چنین برای ایجاد تحول و توسعه در اقتصاد لازم است تا با اتخاذ سیاست‌های صنعتی مناسب، ظرفیت‌های لازم برای رشد و توسعه‌ی بخش خصوصی فراهم شود.

رشد اقتصادی از سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای توسعه یافته بوده که منجر به ایجاد فضای رقابتی گسترده‌ای در تجارت بین‌الملل شده‌است و اقتصاد جهانی از حالت دو قطبی به چند قطبی تغییر شکل داده‌است. در این شرایط نقش عمده‌ی پیشرفت تکنولوژی در رشد اقتصادی باعث شده که سیاست‌های صنعتی مبتنی بر بهره‌وری و رشد تکنولوژی اهمیت پیدا کنند. بر خلاف گذشته که کشورهای کم درآمد و کشورهای با درآمد متوسط با استفاده از تکنولوژی‌های ساده به تولید می‌پرداختند، امروزه با گسترش رقابت بین کشورها رشد و پیشرفت تکنولوژی در دنیا لازمه‌ی اصلی حفظ حیات اقتصادی است. کشورهای توسعه یافته نیز تلاش می‌کنند مرزهای علم و نوآوری و تکنولوژی را روز به روز جابه‌جا کنند و در فضای رقابتی ایجاد شده جای خود را حفظ کنند.

لذا هر کدام از کشورهای کم‌درآمد، کشورهای با درآمد متوسط و کشورهای توسعه یافته نیاز به سیاست‌های صنعتی مخصوص به خود و کارآمدی دارند تا بتوانند رقابت‌پذیری خود را در بازارهای جهانی حفظ کرده و یا ارتقا دهند. همه‌ی این کشورها و سیاست‌های صنعتی آن‌ها یک اصل مشترک دارند و آن این که اهمیت پیشرفت تکنولوژی در حرکت به سمت اقتصادی قوی‌تر و ثروتمندتر غیر قابل انکار است.

یکی از نتایج سیاست‌های صنعتی تغییر مزیت نسبی کشورهای مختلف در طول زمان است. لذا در طراحی سیاست‌های صنعتی باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری در چه صنعت و بخشی در بازار جهانی مورد استقبال بیشتری قرار می‌گیرد و می‌تواند برای کشور مزیت نسبی ایجاد کند. کشورها برای دستیابی به ظرفیت‌های تکنولوژی بالاتر از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- برگزاری و یا شرکت در یک کنفرانس یا ائتلاف تحقیقات و توسعه
- ۲- اقدام به انعقاد قراردادهایی با آژانس‌ها و یا شرکت‌های تحقیقات و توسعه‌ی داخلی و خارجی
- ۳- پرورش بنگاه‌ها و صنایع داخلی با استفاده از روش‌ها و تکنولوژی‌های شرکت‌های خارجی‌ای که در کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند

۴- ارتقای نهادهای آموزشی مانند دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها

امروزه نقش خدمات در زنجیره‌ی ارزش جهانی، تجارت و سرمایه‌گذاری به اندازه‌ی کالاها اهمیت دارد و بر اساس داده‌های آماری OECD-WTO حدود ۴۰ درصد از سهم صادرات را خدمات تشکیل می‌دهند. خدمات در روند تولید کالاها ارائه شده و همچنین امکان انبارداری، حمل‌ونقل، نگهداری و فروش کالاها را تولید شده را نیز فراهم می‌کند. لذا ارتباط بین خدمات و کالاها در زنجیره‌ی ارزش جهانی بسیار تنگاتنگ بوده و سیاست‌های صنعتی اتخاذ شده باید مناسبات هر دو را در نظر بگیرد. همچنین سیاست‌های صنعتی باید هم‌پوشانی سایر بخش‌های اقتصاد از جمله تجارت، سرمایه‌گذاری، زنجیره‌ی ارزش (داخلی و جهانی)، خدمات، ظرفیت‌های تکنولوژی و استانداردها را در نظر بگیرد.

امروزه با ایجاد مفهومی به نام زنجیره‌ی ارزش جهانی و مشارکت کشورها در تولیدات باعث شده سیاست‌های صنعتی با هدف مرتبط کردن زنجیره‌ی ارزش داخلی با زنجیره‌ی ارزش جهانی طراحی شوند. به طوری که سهم کشور با اجرای سیاست‌های صنعتی اتخاذ شده در زنجیره‌ی ارزش جهانی افزایش یابد. این امر تنها با افزایش ظرفیت‌های بخش خصوصی و دولتی امکان‌پذیر است تا کشور بتواند اطلاعات بازاهای جهانی و مناسبات اقتصادی را با سرعت و دقت به دست آورد، مدیریت خلاقانه را تسهیل کند، به زمان‌بندی‌های انجام شده پایبند باشد، شرایط را برای دستیابی بنگاه‌های داخلی به استانداردها و شرایط بازارهای جهانی فراهم کند و به طور کلی با تقویت زیرساخت‌ها و ظرفیت‌ها سهم کشور را در زنجیره‌ی ارزش جهانی افزایش دهد.

این گسترش زنجیره‌ی ارزش جهانی باعث شده که سیاست‌های صنعتی از رویکرد محدودیت و سخت‌گیری فاصله بگیرند و به سمت سیاست‌های تسهیل تجارت و آزادسازی پیش بروند. همچنین سیاست‌های ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران خارجی به منظور ورود سرمایه به کشور نیز یکی از این نوع سیاست‌های صنعتی مبتنی بر تسهیل روابط تجاری و آزادسازی است. برخی از سیاست‌های صنعتی مرتبط با تجارت خارجی عبارت‌اند از:

۱- تاسیس مراکز منطقه‌ای که سیاست‌گذاران منطقه به صورت منظم جلساتی برگزار کرده و مناسبات تجاری و مشکلات کشورها را بررسی کنند. این مراکز به خصوص برای کشورهای کوچک و در حال توسعه که توان لازم را برای عیب‌یابی و حل مشکلات ندارند می‌تواند مفید باشد. در این مراکز اطلاعات و مجموعه‌ای از داده‌ها ایجاد می‌شود و با استفاده از این مجموعه اطلاعات امکان بحث و بررسی و تحلیل و سیاست‌گذاری فراهم می‌گردد.

۲- امضای توافقنامه‌هایی بر مبنای تجربیات سایر کشورهای موفق

۳- تعیین صنایع نوظهور و صناعی که هر کشور در آن می‌تواند صاحب مزیت نسبی شود. بررسی صنایع جدیدی که باید در آن‌ها سرمایه‌گذاری شود و یا صناعی که از گذشته در کشور وجود داشته‌اند و نیاز به سرمایه‌گذاری برای بهبود دارند.

۴- تعیین برخی معافیت‌ها و یا استثنائات قانونی و یا اصلاح قوانین در راستای تسهیل تجارت و آزادسازی

- ۵- بازنگری در قوانین و چارچوب‌های بین‌المللی در راستای ترویج سیاست‌های حمایت از محیط زیست. اعطای یارانه و معافیت مالیاتی به بنگاه‌های با تولیدات کربن کمتر و یا استفاده‌کننده از انرژی‌های نو، سرمایه‌گذاری در افزایش بهره‌وری و کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی و سیاست‌هایی از این قبیل.
- ۶- طراحی مسیری برای دستیابی به سیستم کنترل و نظارت استاندارد مناسب در کشور برای تسهیل تجارت و افزایش رقابت‌پذیری و همچنین هم‌سو کردن استانداردها و معیارهای ارزیابی کیفیت در بین کشورها

همان‌طور که دیدیم افزایش رقابت در بازارهای بین‌المللی و گسترش زنجیره‌ی ارزش جهانی باعث شده که همه‌ی کشورهای کم‌درآمد، درآمد متوسط و پردرآمد با استفاده از سیاست‌های صنعتی منحصر بفردی به پیشرفت تکنولوژی و افزایش بهره‌وری در تولید توجه ویژه‌ای داشته باشند. لذا تعیین سیاست‌های بهینه‌ی صنعتی برای هر کشور با توجه به شرایط خاص آن کشور، مزیت نسبی، ظرفیت و زیرساخت‌های موجود و سایر ویژگی‌ها اهمیت زیادی دارد. همچنین دیدیم که با گسترش تجارت و جهانی‌شدن سیاست‌های صنعتی از رویکرد سخت‌گیرانه و محدود‌کننده مانند سیاست‌های جایگزینی واردات به سیاست‌های تسهیل تجاری و آزادسازی تبدیل شده‌اند.

۲- رابطه سیاست‌های تجاری و اشتغال

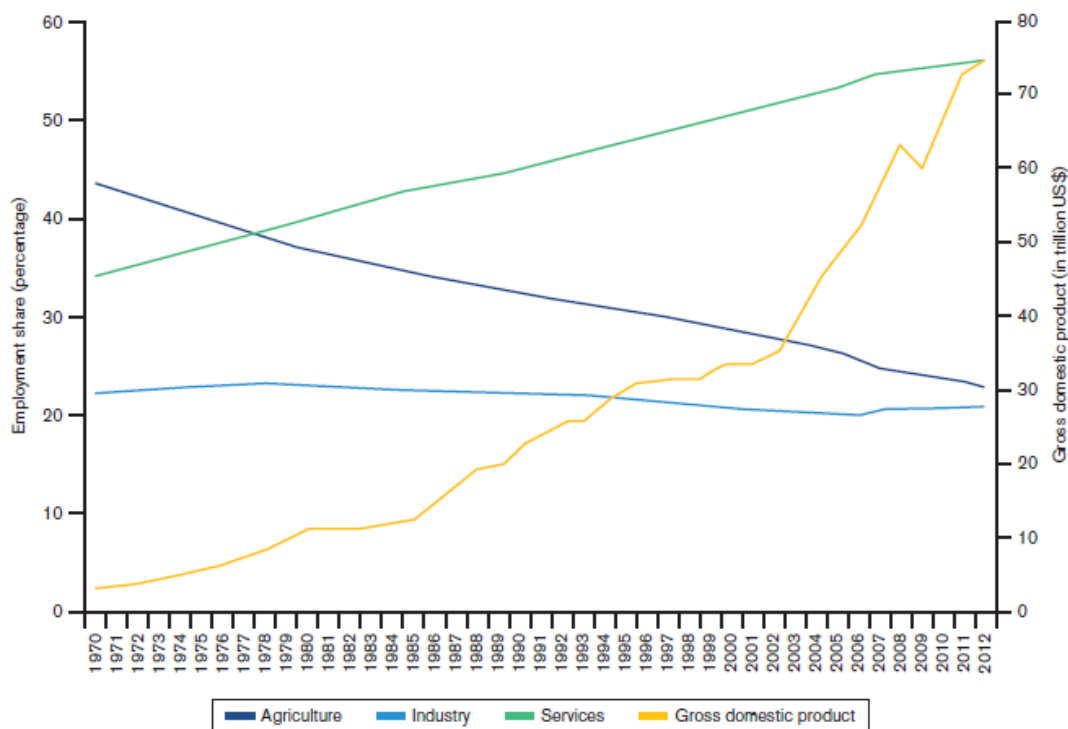
دو عامل اصلی تغییرات پرشتاب اقتصاد جهانی تجارت و تکنولوژی هستند که تعامل بین این دو عامل باعث تقویت این تغییرات و رشد شده است. اغلب این تغییرات که ناشی از پیشرفت تکنولوژی و افزایش بهره‌وری بوده باعث تولید بیشتر ارزش افزوده با استفاده از نیروی کار کمتر شده است. این آزاد شدن بخشی از نیروی کار باعث فراهم شدن منابع و نیرو برای به‌کارگیری در بخش‌های تولیدی جدید می‌شود و به رشد اقتصاد کمک می‌کند. فعالیت‌های تولیدی و کارخانه‌ای ابتدایی و ساده بیشتر در معرض اتوماسیون و پدیده‌ی «تخریب خلاق» ناشی از پیشرفت تکنولوژی هستند. تخریب خلاق به از بین رفتن مشاغل در کوتاه مدت به علت افزایش بهره‌وری و پیشرفت تکنولوژی می‌گویند.

در نمودار ۱ تغییرات اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصاد و همچنین تغییرات تولید ناخالص داخلی برای ۱۰ کشور توسعه‌یافته و ۳۰ کشور در حال توسعه نشان داده شده است. در این نمودار می‌بینیم که با گذر زمان و پیشرفت تکنولوژی تولید ناخالص داخلی به‌طور میانگین در این کشورها افزایش یافته است. ترکیب جمعیت شاغل نیز در این زمان و با توجه به تحولات تکنولوژی و سایر مناسبات بازار کار تغییر کرده است. کاهش شدید اشتغال در بخش کشاورزی و افزایش اشتغال در بخش خدمات به وضوح در نمودار دیده می‌شود. با توسعه‌ی کشورها و حرکت به سمت صنعتی‌شدن، سهم کشاورزی از اقتصاد کاهش یافته و سهم بخش‌های صنعتی و همچنین خدماتی افزایش می‌یابد. پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات و همچنین فراهم‌شدن بسترهای ارائه‌ی خدمات باعث شده که سهم خدمات از اشتغال در اغلب کشورها افزایشی باشد. به‌طورمثال در کشور برزیل حدود ۶۷ درصد تولید ناخالص داخلی مربوط به بخش خدمات است و در هند نیز بیش از ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی را خدمات تشکیل می‌دهد.

توسعه‌ی اقتصادی و جهانی‌شدن باعث همگرایی و پیشرفت در قوانین مربوط به بازار کار، بیمه‌های بیکاری و بازنشستگی شده‌است. همچنین بازار کار و اشتغال و بیکاری در هر کشور به دلیل محدودیت‌ها و هزینه‌های مربوط به جستجو و یافتن موقعیت شغلی^۴ دارای بیکاری ساختاری است. مدل‌هایی که الگوریتم‌های جستجو و یافتن شغل را ارائه می‌دهند قادرند دستمزدهای بهینه برای هر نیروی کار در هر موقعیت جغرافیایی و صنعت و شرایط خاص را تعیین کنند.

سیرا و سابتی^۵ (۲۰۱۶) با استفاده از داده‌های ۱۵ هزار بنگاه صنعتی در آفریقا، آسیای مرکزی، اروپای شرقی، خاورمیانه، آفریقای شمالی و آسیای جنوبی نشان دادند که تولیدات جدید مرتبط با نوآوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید حداقل به اندازه‌ی صنایع قبل کار بر هستند و اثر منفی بر اشتغال در اثر اتوماسیون در این بنگاه‌ها دیده نشد. این تاثیر مثبت نوآوری و تکنولوژی بر اشتغال در کشورهای کمتر توسعه‌یافته که سطح تکنولوژی در آن‌ها پایین‌تر می‌باشد بیشتر است. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه تغییرات تکنولوژی بیشتر در اثر واردات کالاهای سرمایه‌ای نوین و در حالت کلی به صورت تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی صورت می‌پذیرد. برخی مطالعات کیفی نشان می‌دهند که اگر پیشرفت تکنولوژی ناشی از واردات کالاهای سرمایه‌ای و نوین باشد تاثیرات منفی بر اشتغال بیشتر است. اما در حالت کلی جمع‌بندی ادبیات این حوزه نشان می‌دهد که اثر پیشرفت تکنولوژی بر اشتغال مثبت است و بهره‌وری را در اقتصاد افزایش می‌دهد.

نمودار ۱- محور سمت چپ: تغییرات اشتغال در بخش‌های مختلف / محور سمت راست: تولید ناخالص داخلی

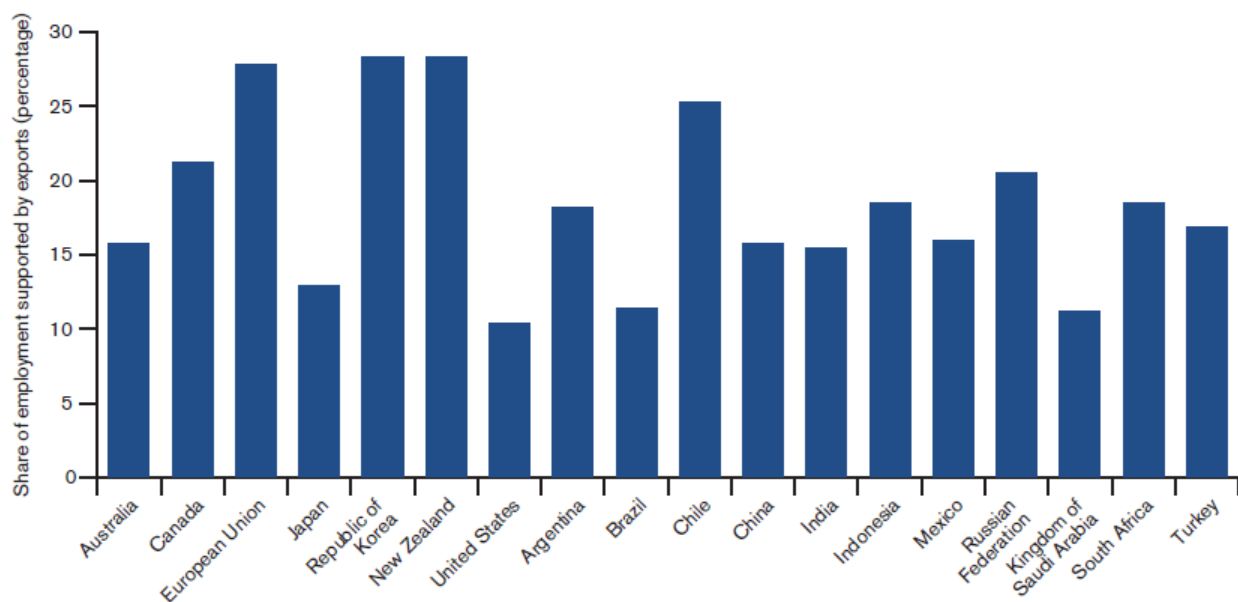


⁴ -Search and Matching

⁵ Cirera and Sabetti (2016)

بسیاری از افراد مشاغل مرتبط با تجارت دارند. مشاغل نه تنها برای تولید و تامین تقاضای داخلی بلکه با هدف تولید کالاها و خدمات صادراتی ایجاد می‌شوند. هم‌چنین فعالیت‌های مرتبط با واردات نیز مشاغل بسیاری در اقتصاد ایجاد می‌کنند. در سال ۲۰۱۱ تعداد مشاغل مرتبط با صادرات در آمریکا حدود ۱۵ میلیون، در اتحادیه‌ی اروپا ۶۶ میلیون و در چین ۱۲۱ میلیون نفر بوده‌است. به‌طوری که سهم مشاغل مرتبط با صادرات از کل مشاغل، بین ۱۰ درصد در آمریکا تا ۲۸ درصد در اتحادیه‌ی اروپا، کره و نیوزلند متغیر است. نمودار ۲ سهم اشتغال مرتبط با صادرات از کل اشتغال را در کشورهای مختلف نشان می‌دهد.

نمودار ۲- سهم اشتغال مرتبط با صادرات از کل اشتغال



منبع: محاسبات سازمان تجارت جهانی (WTO)

هم‌چنین در حالت کلی بنگاه‌های صادرکننده و یا واردکننده به طور متوسط دستمزد بالاتری پرداخت می‌کنند. داده‌های در سطح بنگاه نشان می‌دهند که تفاوت معناداری در سطح دستمزدهای بنگاه‌های صادرکننده و غیر تجارتي حتی درون یک صنعت خاص وجود دارد. برنارد و جنسن^۶ (۱۹۹۷) نشان دادند که دستمزد در واحدهای صادراتی بین ۵ تا ۷ درصد بالاتر از دستمزد سایر واحدهای تولیدی و خدماتی غیر صادراتی است. آمیتی و دیویس^۷ (۲۰۱۲) با استفاده از داده‌های سطح بنگاه

⁶ Bernard and Jensen (1997)

⁷ Amiti and Davis (2012)

بخش تولیدی اندونزی در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ نشان دادند که بنگاه‌های صادرکننده ۸ درصد، بنگاه‌های واردکننده ۱۵ درصد و بنگاه‌های وارداتی-صادراتی ۲۵ درصد بیش از بنگاه‌های غیر تجارتي دستمزد پرداخت می‌کنند. سوال اساسی این است که در مجموع تاثیر تجارت بر اشتغال کل کشور و میانگین سطح دستمزدها با در نظر گرفتن همه‌ی بخش‌ها و واحدهای تولیدی مختلف چیست.

برای بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم تجارت بر اشتغال و سطح دستمزدها ابتدا به اثر مستقیم منفی اولیه‌ی آن بر اشتغال اشاره می‌کنیم. با افزایش واردات صنایع تولیدی داخلی که توان رقابت با محصولات خارجی را ندارند تعطیل شده و یا تولیداتشان کاهش می‌یابد و این به معنی اخراج نیروی کار این واحدهای تولیدی است. لذا اولین اثر مستقیم واردات بر اشتغال می‌تواند منفی باشد. اما از طرف دیگر کانال‌های اثرگذاری بسیاری وجود دارند که اثر مثبت تجارت بر اشتغال را نشان می‌دهند.

به‌طور مثال با افزایش تجارت و واردات کالاهای واسطه‌ای قیمت نهاده‌های تولید بنگاه‌ها کاهش می‌یابد و می‌تواند تولید و استخدام نیروی کار خود را افزایش دهند. همچنین افزایش واردات و کاهش قیمت کالاهای مصرفی نیز باعث افزایش درآمد قابل تصرف خانوار شده و تقاضای آن‌ها از تولیدات داخلی را نیز افزایش می‌دهد. لذا این اثرات غیر مستقیم می‌توانند منجر به افزایش تولید و استخدام در بنگاه‌های داخلی شوند.

مطالعات بین‌کشوری نشان می‌دهند که کاهش تعرفه‌ها و باز شدن اقتصاد باعث افزایش اولیه در نرخ بیکاری و سپس کاهش آن به مقداری کمتر از مقدار اولیه است. لذا در میان مدت نرخ بیکاری کاهش می‌یابد. به‌طورمثال بنا بر تخمین‌ها ۱ درصد کاهش نرخ تعرفه حدود ۰,۳۵ درصد نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد. همچنین با افزایش ۱۰ درصدی باز بودن تجاری، نرخ بیکاری را به اندازه‌ی ۰,۷۵ درصد کاهش می‌دهد. (دوت و همکاران^۸ ۲۰۰۹)

کالیندو و همکاران^۹ (۲۰۱۵) نیز با شبیه‌سازی داده‌ها و تحلیل آن‌ها نشان دادند که از سال ۱۹۹۰ اشتغال آمریکا و دستمزد حقیقی در اقتصاد با افزایش واردات از چین بهبود یافته است. همچنین نشان دادند که این تاثیرات در بخش‌های مختلف اقتصاد نامتقارن بوده است. به‌طور مثال بخش الکترونیک و نساجی در اقتصاد منقبض شده و سایر بخش‌ها بخش خدمات و صنایع غذایی در آمریکا گسترش یافته‌است.

تجارت باعث انتقال منابع از بخش‌های با بهره‌وری کم‌تر به بخش‌های بهره‌ورتر اقتصاد می‌شود. این جابجایی منابع باعث می‌شود مناطق مختلف و بخش‌های مختلف اقتصاد اثرات متفاوتی از تجارت بپذیرند. لذا از آن‌جا که بسیاری از افراد نیروی کار به راحتی بین مناطق و یا صنایع مختلف جابجا نمی‌شوند، اثر تجارت بر اشتغال هر فرد و هر صنعت یا منطقه‌ی خاص متفاوت است. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که اشتغال در بخش‌هایی که با واردات رقابت دارند اثر منفی پذیرفته و در بخش‌هایی که صادرات محورند بهبود یافته است. مک کایگ و پاونیک^{۱۰} (۲۰۱۷) نشان دادند که بعد از توافقنامه‌ی تجاری

⁸ Dutt et al. 2009

⁹ Caliendo et al. 2015

¹⁰ McCaig and Pavcnik 2017

ویتنام و آمریکا در سال ۲۰۰۱، نیروی کار در ویتنام از بخش‌های کم‌بازده کشاورزی به بخش‌های تولیدی بهره‌ور تر و صادراتی حرکت کردند و مشاغل جدید و با دستمزد بالاتر در ویتنام به‌وجود آمد.

باید توجه داشت که تجارت بر بازار کار در هر دو بخش تولیدات قابل مبادله و غیرقابل مبادله اثرگذار است. بخش‌های قابل مبادله اثرات مستقیمی از تجارت می‌پذیرند و بخش‌های غیرقابل مبادله مانند سلامت، تحصیلات و آموزش نیز از کانال‌های غیرمستقیم تحت تاثیر قرار می‌گیرند. داوٹ و همکاران^{۱۱} (۲۰۱۴) نشان دادند که سطح دستمزدها در بخش خدمات مناطق صادراتی آلمان افزایش داشته‌است. همان‌طور که بیان شد اثرات ناشی از تجارت در بخش‌های غیرقابل مبادله نیز در بین مناطق و بخش‌های مختلف متفاوت است و بستگی به ویژگی‌های آن بخش و یا منطقه دارد.

شواهد بازار کار آمریکا نشان می‌دهند که ضرر و زیان وارد شده به کارگران کم‌دستمزد در بخش‌های تولیدی بیشتر است و نیروی کار با دستمزد بالا ضرر کمتری متحمل می‌شوند. نیروی کار با مهارت توان بیشتری برای یافتن شغل جدید و جابجایی بین مناطق و صنایع مختلف دارد و لذا ضرر کمتری از تغییر ترکیب تولیدات کشور می‌بیند. به‌طور مثال مطالعات در مورد کشور آلمان نیز نشان می‌دهند که گسترش بخش‌های صادرات-محور باعث ایجاد اشتغال برای افراد بیکار شده در اثر رقابت واردات نشده‌اند. بلکه مشاغل افراد در بخش‌های مرتبط به بخش صادراتی را بهبود داده و یا برای افراد بیکار شغل ایجاد کرده است. لذا افرادی در اقتصاد هستند که در اثر تجارت بیکار شده و افرادی هستند که شغل پیدا می‌کنند (داوٹ و همکاران^{۱۲} ۲۰۱۶).

اگر نیروی کار بتواند به راحتی آموزش‌های جدید کسب کنند و بین مشاغل مختلف جابجا شوند، اثرات اولیه منفی تجارت بر اشتغال کاهش می‌یابد. عدم تقارن اطلاعات، ناکاملی بازارها، هزینه‌های جابجایی و یا عدم امکان آموزش‌های مهارتی برای افراد از جمله عواملی هستند که باعث طولانی و شدید شدن اثر منفی گسترش تجارت بر اشتغال می‌شوند. همچنین ساختار مالیاتی و تعرفه‌ای بخش‌های مختلف قبل از تجارت نیز در میزان اثرپذیری اشتغال و دستمزد از تجارت تاثیرگذار است. صنایعی که با تعرفه‌های بالای وارداتی حمایت می‌شدند بعد از آزاد سازی و گسترش تجارت ضرر بیشتری در مقایسه با سایر صنایع متحمل می‌شوند.

همان‌طور که بیان شد آموزش مهارت‌های جدید برای ورود به بخش‌های با بازده بالاتر از لازمه‌های اصلی آماده‌سازی نیروی کار و جلوگیری از افزایش نرخ بیکاری است. تجارت و جهانی شدن در دنیا باعث افزایش تقاضای مهارت و آموزش‌های مهارتی شده و گسترش سیستم‌های فنی و حرفه‌ای بزرگسالان و آموزش‌های در حین کار را نیز باعث شده‌است. همچنین بسیاری از مطالعات نشان‌دهنده‌ی افزایش اشتغال بانوان در بخش‌های صادرات محور هستند.

بنابر مطالب بیان شده می‌توان به پنج نکته‌ی اصلی در مورد ارتباط تجارت و بازار کار اشاره کرد. اول آن که رفاه کسب شده در نتیجه‌ی تجارت بسیار بیش از هزینه‌های آن است. دوم آن که تجارت باعث از بین رفتن برخی مشاغل در برخی مناطق شده و مشاغل بیشتر و با کیفیت بالاتری ایجاد می‌کند که مجموع این اثرات غالباً مثبت است. سوم آن که افزایش

¹¹ Dauth et al. 2014

¹² Dauth et al. 2016

موقعیت‌های صادرات باعث افزایش اشتغال می‌شود. نکته‌ی چهارم آن که تجارت باعث ایجاد مشاغل با دستمزد بالاتر می‌شود و پنجم آن که تجارت اشتغال زنان را نیز افزایش می‌دهد.

منابع اصلی:

- 1- “Trade, Technology and Jobs”, World Trade Report 2017, WTO
- 2- “New industrial policy and manufacturing: Options for international Trade Policy”, ICTSD, 2016.